

انسان یک روزه



نگارش : علی معرف

تقدیم به کارآفرینان و افرادی که فقط برای خود کار می کنند
و اصلا کار نمی کنند و زمانی که حال دارند کار می کنند .

امروزه کار کردن انسان ها علی الخصوص در ایران تبدیل به اقتصاد شده است و خبری از تولیدات سازنده و خلاقانه

نیستفرد 12 ساعت در روز زیر ماشین کار میکند و درقبال آن پول اندک و ناچیزی را دریافت می کند .

با مروری به زندگی کارآفرینان می بینیم که آن ها اصلا کار نمی کنندهرکس که کمتر کار میکند و اصلا فکر ندارد

درآمد بیشتری را کسب می نماید .

موفقیت به معنای وفاق با طبیعت است نه زیادی جان کردن ..عده ای می گویند خوب اگر کار نکنی میمیری.

متأسفانه این عده زندگی را تنها در مواد خلاصه میکنند و حاضر به هیچ ریسکی برای پیشرفت در زندگی خود نیستند .

این طرز فکر هم کاملا غلط است که میخواهی مکانیکی یادگیری باید بروی جایی کار کنی یا برق را باید حتما کار کنی .

تمام این امور بیشتر وررفتن با ابزارهاست .ما از کجا فهمیدیم که باید با فازمتر از وجود جریان برق مطلع شویم؟ چون

فازمتر را دست افراد دیدیم که با آن از وجود یاعدم وجود جریان برق مطلع میشوندیا از کجا فهمیدیم که پمپ

بنزین قسمت عقب ماشین و زیر صندلی عقب اتومبیل است ؟ چون باک بنزین را دیدیم و گشتیم و در قسمت جلو نیافتیم

و گفتیم بغل باک باید باشد آن جا هم ندیدیم و عاقبت زیر صندلی عقب یافتیم .

حقیقتا آموزش های کارآفرینی اصلا آموزش نیست و نیازی به طی دوره ندارد بلکه با سعی و خطا انسان

واقف بر امور میشود

حال یا از طریق شهود و یا سعی و خطا

عده ای میگویند از این شاخه به آن شاخه پریدن اشتباه است . ما سوال می کنیم که پس بزرگ ترین

فیلسوف قرن جناب ویتکنشتاین هم اشتباه میکرده است که کارهای متعددی را چون باغبانی و راهب کلیسا و مهندسی و

فلسفه و پرستاری و معلمی را امتحان کرده است ؟

تمام مسائل مربوط به حکمت در یک خط استاین جمله بروس لی را بنگرید .

هرکس بر شهوت (هوای نفس) خود غلبه کند در همه کارها پیروز میشود

عده ای صدها صفحه توضیح می دهند و اطناب و لفاظی گری که بله برای موفقیت باید تلاش کرد عرق ریخت زیر ماشین

بروی و کار کنی . ایشون در یک خط راهکار را نشان می دهد .

گفته میشود برو سربازی . اولاً سربازی اجباری یک روز نیست و دوسال است . بعدش هم کوکار ؟

از همون اول نرفتن به سربازی بهترین کار است . همواره باید راه حل کوتاه تر را انتخاب کرد .

اهدنا الصراط المستقیم (راه ما کج است خداوندا تو کوتاه ترین مسیر را به ما نشان بده و ما را خودت

هدایت کن.)

امروزه دیگر حوصله کار کردن پای دستگاه تراش و جوش و آشپزی و پتروشیمی هم نیست و کارها اتوماسیون شده است

زیرا انسان حوصله کار کردن ندارد و عبت و بیهوده بودن این امر را فهمیده است .

ساز و کار سیم پیچی و مکانیکی و ماشین سازی و ...در عرض یکساعت قابل فراگیری است و نیازی به این همه تفصیل و

فنی گری و پیچیده گری نیست . کلاس گذاشتن بیهوده در این امور تنها اشخاص را

گیج تر کرده است . خداوند در نهاد هر فردی یک استعدادی را قرارداده است که در نهاد فرد دیگر نیست . این استعداد

بوسیله شهود بدست آمده است و نه تجربه.

هنری فورد زمانی اولین اتومبیل را ساخت که اصلا اتومبیلی موجود نبود . ادیسون همین طور و برادران

رایت هم که اصلا دوچرخه ساز بودند و از نحوه بال زدن پرندگان هواپیما را ساختند .

کانت بزرگ ترین فیلسوف آلمانی هم در تمام مدت عمر خود به تفکر مشغول بود و کاریدی نکرد.

اکنون هم همین گونه است و بزرگ ترین سرآشپزها و برقکارها و کارآفرینان هیچ معلمی غیر از خدا نداشته اند و از

شهود کمک گرفته اند . زبان خداوند هم تصویری است و در یک لحظه جواب سوالات را می دهد . پس نیازی به طی

کردن دوره های آن چنانی نیست .

ما ادعا میکنیم تمامی آموزش های دانشگاهی بیهوده است و سند برای این مدعا داریم زیرا :

امروزه یک دانشجوی برق یک پریز برق را نمی تواند تعمیر کند .

یک دانشجو و فارغ التحصیل مهندسی مکانیک اصلا نمی داند یاتاقان چیست .

یک مدیرصنعت الفبای صنعت مثل پرسکاری و فورج و ریخته گری را نمیشناسد و در بحث های مدیریتی و فلسفی بسیار

ضعیف است .

چهارسال از بهترین سال های عمر صرف آموزش های مفت و بیهوده دانشگاه ها میشود و دوسال سربازی و 16 سال

درس دبیرستان و مدرسه که مشتی فرمول های بنجل بدردنخور را تداعی میکند که پس از جلسه امتحان همگی

بادهواست.

ما میگوئیم باید برای شخصیت افراد ارزش قائل شد و شغل جدیدی را به نام سربازی حرفه ای تأسیس کرد و همه را از پادگان ها مرخص کرد .

اگر مشاهده میشود که ژاپن دارای اقتصاد قوی است نه به دلیل کار زیاد بلکه نظم زندگی بالا ، کاربرد قوانین متفکرانه و خردمندانه و استفاده از خلاقیت و نبوغ و شهود در این جامعه است . متأسفانه اقتصاد دولتی و بسته آسیب های جدی به افراد و جامعه وارد می کند و این که همه چیز نمی تواند نفت باشد . یک کشور برای اقتصاد و تقویت قوای خود نیازمند صنعت ، آشپزی ، مکانیکی ، تراشکاری ، امور دفاعی و نظامی و کارآفرینی است .

برخلاف تصور عامه مردم شغل املاک شغلی بسیار حلال است زیرا در کارفروش خانه است و بنده افراد بسیار شریفی را در همین شغل دیده ام .

بازهم برخلاف تصور عامه مردم کار در روزنامه همشهری نیست و باید دنبال کارهای جدید و نو رفت و از خلاقیت ها و پتانسیل ها بهره برد.

این که قرار باشد انسان یک دیپلمی بگیرد و بعدش هم برود 30 سال جانی با حقوق ماهی یک تومان کار کند امری

بسیار مضحک است و نه تنها امروزه بلکه قرن ها منسوخ بوده است .

اقتصاد بدون نفت به شرط وجود بانک های متعدد امکان پذیر است و این مسأله که مانند بلژیک به هرایرانی ماهیانه

پولی در حدود 5 ملیون تومان پرداخت گردد در غیراین صورت اقتصاد منهای نفت

بی معناست زیرا پولی برای راه اندازی تولید در زمینه های دیگر نیست .

این امر هم که این کار تورم ایجاد می کند در کشورهای متعدد مانند سوئیس و اتریش و بلژیک نشان داده شده که

تورمی ایجاد نمی کند . وقتی پیمایش در یک جامعه نتیجه مثبت می دهد در سایر جوامع قابل تعمیم است زیرا باید

سودبانک ها پائین بیاند تا تورمی ایجاد نشود نه اینکه با سود 20 درصد وام بدهیم و دوبرابرش را بستانیم و بگوئیم تورم

ایجاد شده است.

گردش پول ، بانکداری بدون ربا ، کاهش قیمت مسکن و افزایش نقدینگی در بخش های مختلف اساس یک اقتصاد پویا و

سالم است . این بصورت کلان اما بصورت خرد وظیفه هر شخص در حیطه اقتصادی خدمت به جامعه است و انجام کار

موردعلاقه اش در هر زمینه ای . دکتر علی شریعتی مسلما

نمی توانست مکانیک خوبی شود زیرا استعدادش در نویسندگی و فلسفه بود . استعداد بیل گیتس در

زمینه کامپیوتر است و نبوغ مایکل مور در فیلمسازی . این تفاوت ها است که سبب بروز خلاقیت ها و

پیوندها میشود وگرنه همسانی مشکلی را رفع نمی کند.

از این شاخه به اون شاخه پریدن خودنشان دهنده نبوغ است و این که فرد خود را دانشجوی مدرسه زندگی و خدا می داند . این به هیچ وجه نشان دهنده عدم پیشرفت نیست بلکه در یک کار ماندن نشان دهنده عدم پیشرفت است . انسان در خلال کارهای روزمره خود نیاز به استراحت دارد و انسانی که این حقیقت را در نظر نمی گیرد در خسرانی عظیم است زیرا تنها در ماده حضور دارد و توجهی به اصل مطلب و متافیزیک ندارد . مهم ترین مسأله پرسش است و کنترل ذهن بدون توجه به اخلاق بدست نمی آید که اخلاق کلید و راه حل خلاقیت و خلق است . متأسفانه در طی این سالیان کتاب های بسیار مزخرفی مانند کتاب های کیوساکی و ناپلئون هیل نوشته شده است که نه تنها با روح اقتصاد شرق خوانش ندارد بلکه تکرار بدیهیات است و مشکلی را مرتفع نمی کند .

وظیفه انسان رفع مشکلات است نه بدیهه گوئی و سخنان گزاف و بیمایه تنها برای فروش کتاب . باید آموزش ها و آمیغ های گوناگون در جامعه ایجاد شود و کارآفرینان در بخش های موردنیاز روز حرکت کنند . زندگی سراسر حل مسأله است و پرکردن چالش های ذهنی با حکمت و حل مسأله .

پس تفکر و پرکردن فضاهای خالی و موردنیاز مردم کلید کارآفرینی است و به نوعی کارآفرینان به دنبال فرصت ها هستند . آن ها آهنگین و هدفدار و کوتاه کار می کنند و زمان زیادی را صرف کار کردن نمی کنند زیرا می دانند که باید از اهرم برای بلند کردن سنگ ها استفاده کرد .

تلاش برای کارهای جدید و ایجاد راحتی برای زندگی انسان ها ، استفاده از قدرت شهود بالا با خودشناسی و نیز درجاندن و پرداختن به امور متنوع از جمله ویژگی های این افراد است.

کارآفرین به دنبال یادگیری است و نه پول و ثروت این است که ممکن است روزی یک ساعت کار کند اما مفید . سوال بنده بسیار واضح است ما کار میکنیم برای تفریح . پس هدف تفریح است و لذت بردن از زندگی و حال کردن . این ها تفاسیری است که برتراند راسل هم بر آن صحنه می گذارد . یکی از عوامل مهم جنگ ها در دنیا همین اقتصاد و تمایل به دست اندازی بیشتر و طمع و سیری ناپذیری انسان هاست.

دولت‌ها وظیفه دارند به مبارزه با فقر و کارتن خوابی و بیکاری و پائین آوردن قیمت املاک و خانه بپردازند. اما متأسفانه تاکنون به برتری جوئی و مخاصمات و جنگ افزارسازی و توهین به انسان‌ها و یکدیگر پرداخته و منابع کشورها را برای اسلحه سازی غارت می‌کنند. تمایل به نظامی‌گری و اسلحه سازی اقتصاد کشورها را نابود کرده است همان‌طور که در امریکا و بسیاری کشورها اسلحه و توپ و تانک وجود دارد اما بیکاری و کارتن خوابی و فقر هست. اما در ژاپن و بلژیک و سوئد و اتریش نیست.

عموم بشر به دنبال صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است که در طبیعت به دست می‌آید و شهرنشینی ضوابط را برهم ریخته است و مشاغل حرام ایجاد کرده است و مشاغل مفیدی مانند کشاورزی و دامپروری در حال نابودی است. ماشین سبب الینه شدن (ازخودبیگانگی) انسان‌ها شده است و تماماً آسیب‌های روانی و آلودگی‌ها و خرابی و مرض بوجود آورده است.

سلاح‌های مختلف بوسیله کارخانه‌های سلاح سازی بوسیله ماشین کاری و ریخته‌گری و خان‌کشی و هزاران کوفت و زهرمار دیگر ساخته میشود و سبب جنگ میشود زیرا باید فروش رود. پس صنعت تماماً در اختیار خرابکاری و فساد بوده است و فنی‌گری تخریبی را به ارمغان می‌آورد. پس فنی‌گری سبب تخریب محیط زیست و انسانیت شده است و ثروتمندان در حال بلعیدن نژادبشر و مکیدن امکانات هستند. فنی‌گری سبب تخریب طبیعت و انجماد روح و روان شده است و دانش را در

ماشین خلاصه کرده است. انسانی که اهل فلسفه باشد به کسی آسیبی نمی‌زند. محال است فیلسوفی جانی پیدا شود. پس علوم انسانی تأثیر بسزائی در پرورش جامعه و افزایش خرد و کاهش بزه و جنایت و ناهنجاری‌ها دارد. برعکس کشورهای صنعتی همه ناامید و افسرده هستند مانند ژاپن. پس صنعت عامل افسردگی و جهل و جنایت و هیپی‌گری و افسردگی است. برعکس تفکر و خرد و علوم انسانی

انسان ساز و رهگشاست. اگر میبینیم فردی فلسفه خوانده است و افسرده است این فرد در مرحله خودسازی قرار دارد و اگر تحمل کند و ذوب شود مبدل به یک عاشق میشود. پس صنعت درب‌انتحار است و خرد درب عشق. تو اگر ماشین هم ساختی از طبیعت ساختی و از خرد خدا ساختی و گرنه ماشین تراش را از تجربه نساختی. از ضربات دارکوب به چوب و تراشیدن چوب توسط جنگلی‌ها ساختی.

پس اینی که افراد فکر می کنند سازنده اند و خودشان کاری کرده اند زائد است و علم با شهود حاصل میشود و مشاهده .
حال می آیند و همه علوم را تکه تکه می کنند و آن را نازیبا تحویل فرد می دهند .

فرد وقتی می بیند جزئی از کل است دیگر رغبتی به کار کردن ندارد چون انسان کل است و نه جزء.

این علوم بی ربطی مانند ریاضیات و فیزیک و شیمی تاکنون چه مشکلی را مرتفع نموده اند ؟

پزشکی چرا درجا میزند و با قرص ها و شیمی درمانی بدتر امراض را توسعه می دهد ؟

این ها تماما به دلیل جزء نگری است و عدم اتصال به منبع شهود و وحی . بدن را ماشینی فرض می کنند که باید اجزایش

بوسیله جراحی شکافته شود و تکه تکه شود و میکروب ها و غدد سرطانی را لیزردرمانی و شیمی درمانی کنند تا مرض

بهبود یابد که نمی یابد . اما افراد موفق کلی می نگرند و تسلیم زوائد و جزئیات نیستند . هر لحظه برای آن ها جدید است

. هر روز جدی است و خودشناسی را درمان تمامی امراض می دانند . انسان کلی به بدن خود آسیب زده است و میگوید

من کاری نکرده ام و همه مقصرند الا منپرتودرمانی و لیزر و ریخته گری و صنعت و امواج موبایل آسیب به مغز زده

است و وجود سلاح ها صلح را تهدید کرده است و انسان می گوید من کاره ای نیستم . افراد 24 ساعت مانند بدتر از کرم

خاکی در هم می لولند برای زنده ماندن و اقتصاد و خر کارهم نمیکند و روزیش

می رسد.....کرم خاکی هم به همین روند و سیستم . تا زمانی که پول برانسان حکم می راند وضع برهمین منوال است و

هیچ پیشرفتی حادث نیست . آموزش های بیهوده از طریق پدرها و مادرها داده میشود که ثنار ارزش ندارد و مثلا میگویند

که اگر درس نخوانی موفق نمیشوییک روز بخور نون و تره یک عمر بخور نون و کره . مشتی خزعلات در دانشگاه ها

آموزش می دهند که بگویند ما تکنیکی هستیم . تو اگر تکنیکی هستی استاد محترم پس چرا یک کارگر بهتر از جنابعالی

کار می کند ؟

می گویند ما با کتیا و سولیدور کس و اس پی اس اس و اکسل کار می کنیم و این ها علم است . این چه علمی است که

فقط نقاشی می کشد و نمی تواند آن را تولید کند ؟

تکنیکی کسی است که بدون گذراندن دوره ای چیزی را اختراع می کند و میسازد . مانند :

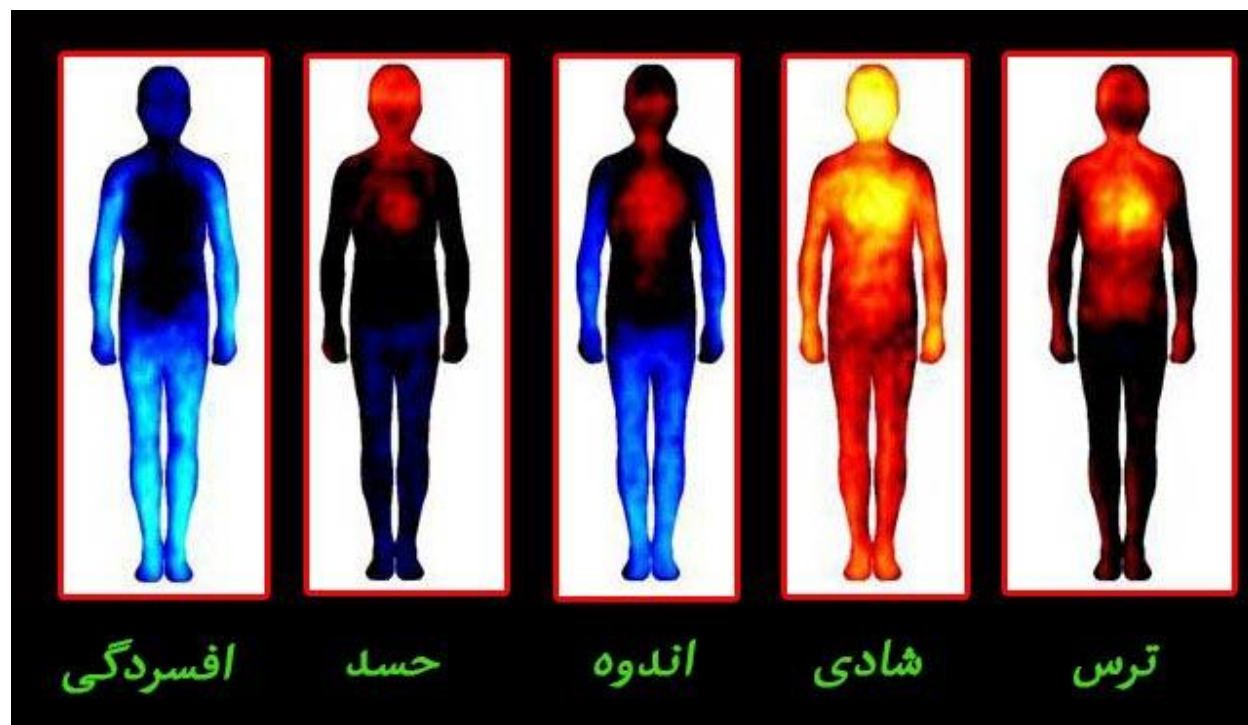
برادران رایت ، ساموئل کلت ، اسپینوزا، ادوارد جنر ، هنری فورد و کارل بنز .

این امور تنها از طریق مکاشفه حاصل میگردد . روزی میخواستم در یک تراشکاری کار کنم و هدفم تنها یادگیری بود و بناگاه فرد تراشکار به من گفت : این دستگاه آموزشی ندارد و باید تنها باهاش کار کنی.

تقریباً تمامی امور اینگونه است . به قول امیرالمومنین علی (ع) :

مشکلات از طریق زیرورو کردن فکر مرتفع می گردد . پس اندیشه راهکار یادگیری و حل تمامی مشکلات است . با نماز و یوگا و تمرکز فکری که به مرور زمان بدست می آید می توان تمامی کارها را با شهود انجام داد و از معلم بی نیاز شد . بنابراین خودشناسی شاه کلید حل مسائل است و پیشرفت در کارها و امور زندگی . اما مسأله بسیار مهمی که وجود دارد این است که برای رسیدن به سعادت حقیقی

نباید به بهشت فکر کرد و باید رضای خداوند را ملحوظ داشت . معمولاً بزرگان عالم فلسفه و عرفان در پی تکامل و ترقی و رسیدن انسان ها به صلح و زیبایی شناسی بوده اند و آن ها که نامشان باقی است در پی بهشت نبوده اند . عده ای با بحث های بیهوده سعی در اثبات بهشت و جهنم دارند حال آن که این امور را باید بوسیله شهود و یقین فهمید . بیهوده در ذهن بازی کردن ماده پرستی است زیرا ذهن نیز ماده است .



در شکل بالا تأثیرات ویژگی های منفی بر بدن فرد آمده است . این ویژگی ها می تواند در روح و روان و

هاله انسان و کار کردن ضعیف وی موثر باشد. مومن زیبایی های خداوند را مشاهده می کند و معتقد است که هرچه

هست زیباست و خدا عشق است و فضای یکتائی و زیبایی از جانب اوست .

شادی ، فضای یکتائی است که سبب پیشرفت و درک زیبایی ها و پیشبرد کارها می گردد . باید به جای برخی کتاب های

کاملاً غیر مفید مانند کیوساکی و برایان تریسی بر روی کتب عرفانی مانند کتب مولانا و سعدی مانور شود و فرهنگ

جامعه تقویت یابد تا مشکلات اقتصادی مرتفع گردد .

